ظهور سیاست خارجی با محوریت اهالی آناتولی در ترکیه

# آنکارا؛ از آرزوی پیوستن به غرب تا سیاست خارجی مستقل

سجاد عطازاده
مترجم

**سونر کاگیپتای، از پژوهشگران اندیشکده دست راستی و نزدیک به جمهوری خواهان «انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک» در مقاله‌ای با عنوان «چگونه ترکیه به شرق حرکت کرد؛ اردوغان و ظهور سیاست خارجی آناتولیایی» که در وب سایت فارن افرز منتشر شده، به بررسی تبارشناسی سیاست خارجی ترکیه پرداخته است. او در این مقاله تاکید می‌کند ترکیه آتاتورک که به دنبال پیوستن به غرب و تبدیل شدن به بخشی از آن بود و در این مسیر سیاست کامل غربی سازی را در پیش گرفت، اکنون در مسیری متفاوت قرار گرفته است. کاگیپتای دلیل این مسیر تفاوت را تبار متفاوت کارگزاران سیاسی جدید می‌داند. درحالی آتاتورک و مسئولان و کارگزاران دولتش عمدتا ریشه در بالکان و مناطق اروپایی امپراتوری عثمانی داشتند، نسل جدید سیاستمداران و نخبگان ترکیه که رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه هم یکی از آنها به شمار می‌روند، از آناتولی و مناطق آسیایی ترکیه برخاسته‌اند و باورهای آنها برگرفته از اعتقادات مذهبی عمیق مردم آناتولی است. مولف همچنین به این نکته مهم هم اشاره دارد که اردوغان علت این چرخش سیاسی به شمار نمی‌رود، بلکه خود یکی از نشانه‌ها و معلول‌های آن است و درحقیقت آنچه رخ داده فراتر از یک فرد و یک حزب می‌باشد. درعین حال باید به این نکته هم توجه کرد که ترکیه به دنبال انفصال از غرب و دنبال کردن سیاستی متضاد با اروپا نیست، بلکه با اتخاذ راهبرد «تعهد کثیر» قصد دارد با بازیگران و کنشگران دارای سوگیری های مختلف، در مسیر دلخواه خود که لزوما هم مطلوب غربی ها نیست، حرکت کند.**

در اواخر ژانویه، پارلمان ترکیه پیوستن سوئد به ناتو را تصویب کرد و به نزدیک به دو سال سنگ اندازی دولت ترکیه در این مسیر پایان داد. آنکارا ظاهرا به این دلیل که سوئد به اعضا و کمک کنندگان مالی به حزب کارگران کردستان یا پ ک ک - یک گروه تروریستی بین المللی که دهه‌ها با دولت ترکیه جنگیده است - اجازه فعالیت در خاک خود را داده است، مانع ورود استکهلم به این نهاد شده بود، اما مخالفت ترکیه با عضویت سوئد زمانی از بین رفت که رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه آنچه را که واقعا می خواست به دست آورد: خرید ۴۰ جنگنده اف - ۱۶ از ایالات متحده، ارتقای تجهیزات ناوگان هواپیماهای موجود ترکیه و فرصتی بالقوه برای دیدار با جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده.

موافقت واشنگتن با این قرارداد تسلیحاتی ۲۳ میلیارد دلاری موضوع کوچکی نیست. از زمانی که ترکیه در سال ۲۰۱۷ دست به خرید سامانه‌های دفاع موشکی از روسیه زده است، تحت تحریم‌های تسلیحاتی دوفاکتوی غرب بوده است. در آن زمان، کنگره خشمگین درخواست ترکیه برای خرید هواپیماهای اف - ۱۶ را متوقف کرد و مقامات و قانونگذاران آمریکایی نیز آنکارا را به دلیل خرید تسلیحات از یکی از دشمنان ناتو مورد سرزنش قراردادند. جو بایدن هم تنها رئیس جمهور ایالات متحده به شمار می‌رود که در طول دو دهه قدرت اردوغان، او را به کاخ سفید دعوت نکرده است. با این حال، ایالات متحده آنقدر مشتاق تقویت صفوف ناتو و در نطفه خفه کردن هرگونه اصطکاک در آن است که به خواسته‌های ترکیه تن داده است. همه این موارد سبب شده تا اردوغان که تا همین بهار گذشته تا حد زیادی از سوی کاخ سفید طرد شده بود، نائل به یک پیروزی دیپلماتیک قاطع گردد. برخی از اظهارات مقامات آمریکایی همچنین حاکی از آن است که جو بایدن به زودی ممکن است همتای خود را به کاخ سفید دعوت کند. برخی از تحلیلگران این توافق را به منزله یک تغییر اساسی در روابط آمریکا با ترکیه تفسیر کرده‌اند. اجازه عضویت سوئد در ناتو ممکن است آغازگر دوره‌ای از گرم شدن روابط بین ترکیه و ناتو بوده و حاکی از همسویی نزدیک‌تر ترکیه با اعضای اصلی ناتو در همه مسائل باشد. اما این تحلیل خوانشی اشتباه از جهت‌گیری ژئوپلیتیک حقیقی ترکیه به شمار می‌رود. این توافق ماهیت اساسا معاملاتی سیاست خارجی ترکیه در دوران اردوغان را منعکس می‌کند. اردوغان مایل است در تعقیب جاه‌طلبی‌های خود به شرق، غرب، شمال و جنوب نگاه کند. درواقع، تغییر عمیق‌تر و مهم‌تری در داخل ترکیه در حال انجام است. تغییری که حتی در بحبوحه آشتی کنونی بر سر گسترش ناتو، آن را از غرب دور می‌کند.

بنیان‌گذار ترکیه مدرن، مصطفی کمال معروف به آتاتورک، این کشور را به عنوان یک جمهوری سکولار اروپایی شکل داده است. بسیاری از رهبران و نخبگان ترکیه نیز در تلاش برای شکل دادن به دولت و نهادهای ترکیه در راستای خطوط اروپایی از آتاتورک پیروی کرده‌اند. آنها در سال ۱۹۵۲ وارد ناتو شدند و در دهه‌های بعد برای پیوستن به اتحادیه اروپا نیز تلاش کردند اما دست‌کم از سال‌های ابتدایی قرن حاضر، نخبگان ترکیه‌ای که متمایل به غرب بودند، کنترل کشوری را که از زمان تاسیس در سال ۱۹۲۳ سعی در هدایت آن داشته‌اند، ازدست داده‌اند. اردوغان نماد کامل این تغییر است؛ هرچند مسئول تام و تمام آن به شمار نمی‌رود. برخلاف آتاتورک که ریشه در استان‌های اروپایی امپراتوری عثمانی داشت، اردوغان اهل آناتولی است. پایگاه سیاسی او و متشکل از آناتولی‌های متدین است که بسیاری از آنها هرگز پروژه کاملا سکولاریستی آتاتورک را به طور کامل قبول نکرده‌اند. بر این اساس، ترکیه اردوغان وابستگی عاطفی و سیاسی کمتری به غرب دارد. ترکیه جدیدی که او ساخته، نه در اروپا بلکه در مناطق داخلی ترکیه لنگر انداخته است. سیاست خارجی آن هم نشان دهنده حساسیت‌های سیاسی و فرهنگی مردم آناتولی است که به دور از اخلاق سکولاریستی نخبگانی می‌باشد که پایه‌گذار کشور بوده‌اند. البته این امر بدان معنا نیست که ترکیه دست از جایگاه خود در غرب خواهد کشید. تلاش ترکیه برای پیوستن به غرب که مبدأ آن به اولین تلاش‌های اروپایی سازی نخبگان عثمانی در اوایل قرن هجدهم برمی‌گردد، عمری به درازای خود اروپای مدرن دارد. در عوض، ترکیه‌ای که اکنون آناتولی در مرکز ثقل آن قرار دارد، خود را به عنوان یک قدرت ترکیبی بین غرب و بقیه جهان مطرح کرده است. نگرش متأثر از اروپا برای دهه‌ها بر سیاست خارجی ترکیه حاکم بوده است اما ترکیه جدید بدون در نظر گرفتن اهداف یا اولویت‌های غربی آزادانه با سایر کشورها تعامل خواهد کرد، زیرا اکنون جهان را از چشم آناتولی می‌بینند.

## جایابی مجدد ترکیه

کشورها می‌توانند خود را «جابه جا» کنند. اغلب گفته می‌شود که لهستان در اوایل قرن بیستم «حرکت» کرد. پس از جنگ جهانی اول، لهستان بخش‌هایی از اوکراین، لیتوانی و بلاروس کنونی را شامل می‌شد اما پس از جنگ جهانی دوم، به سمت غرب - به مکان فعلی خود - نقل مکان کرد و قلمروهای شرقی خود را از دست داد و بخش‌هایی از آلمان آن زمان را به دست آورد. پس درحقیقت ازنظر فیزیکی از شرق به غرب حرکت کرد. مسیر حرکت ترکیه برعکس بود. در اواخر قرن نوزدهم، بسیاری از مراکز شهری اصلی امپراتوری عثمانی در استان‌های اروپایی آن در بالکان، ازجمله شکدر (در آلبانی امروزی)، پریشتینا (در کوزوو امروزی)، پلوودیو (در بلغارستان امروزی)، اسکوپیه (در مقدونیه شمالی امروزی) و تسالونیکی (در یونان امروزی) قرار داشتند. به‌ویژه تسالونیکی، زادگاه آتاتورک و دومین شهر بزرگ این امپراتوری (پس از استانبول) و پایتخت فرهنگی و تجاری آن، معادل شهر نیویورک امروزی در ایالات متحده بود و می‌درخشید.

اما عثمانی‌ها تمام این سرزمین‌های اروپایی را - به استثنای استانبول، ادرنه در مرز بلغارستان و نواری از سرزمین‌های میانی - در پایان جنگ‌های بالکان ۱۳-۱۹۱۲ از دست دادند. دولت مدرن ترکیه درنهایت به آناتولی در شرق نقل مکان کرد و در وسعت فلات آسیای صغیر، ازجمله در مناطق سنتی کردنشین و مناطقی که اخیرا از ارامنه در آناتولی شرقی خالی شده بودند، تشکیل یافت. آتاتورک برای لنگر انداختن کشور جدید در آناتولی، آنکارا را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد که در قلب استپ این شبه جزیره قرار داشت و مقر سابق او در طول جنگ استقلال ترکیه به شمار می‌رفت. آنکارا که در ابتدا به عنوان یک باغشهر با ویلاها، یادآور شهرهای گمشده اروپای شرقی در دهه‌های قبل بود، به‌گونه‌ای طراحی شد تا نماد تولد یک کشور اروپایی از خاکستر امپراتوری عثمانی در میان آناتولی باشد. در بدو تاسیس جمهوری ترکیه، نخبگان این کشور - که بسیاری از آنها در اروپا متولد شده و در طول فروپاشی امپراتوری عثمانی به آناتولی آمده بودند - برایده‌های متأثر از اروپا در مورد حکومت داری و زندگی اجتماعی پایبند بودند. آتاتورک که در رأس این گروه قرار داشت، اسلام را به حوزه خصوصی تبعید کرد، برادری‌های مذهبی را ممنوع نمود، اسلام را از قوانین ترکیه پاک کرد و تا آستانه غیرقانونی اعلام کردن آموزش مذهبی نیز پیش رفت. علاوه بر این، او الفبای این کشور را از خط عربی به خط رومی تغییر داد و کلمات عربی و فارسی را نیز از ترکی حذف کرد و درعین حال وام‌واژه‌های فرانسوی و ایتالیایی را حفظ نمود. ترکیه همچنین تقویم هجری اسلامی را کنار گذاشت و تقویم گریگوری غربی را به جای آن رواج داد. او همچنین فینه [توضیح مترجم: کلاهی به شکل استوانه پیشتر در عثمانی رواج داشت] و عمامه را برای مردان ممنوع اعلام کرد. به این ترتیب، بنیان‌گذار ترکیه مدرن، این کشور را به شکلی دگرگون کرد که چسبندگی مستحکمی به غرب داشته باشد. آتاتورک و پیروانش که به کمالیست‌ها معروف بودند - از وزرای کابینه مسئول در دولت تک حزبی مخوف و قدرتمند او گرفته تا معلمان ایده‌آلیستی که برای گسترش اخلاق جدید و سکولار مدرن آناتولی را زیر پا می‌گذاشتند - اغلب در بالکان متولد و بزرگ شده بودند. این نخبگان بنیان‌گذار گهگاه هنگام بازدید از فلات وسیع و استپ مانند آناتولی و ملاقات با ساکنان محافظه‌کار و متدین آن، مضطرب می‌شدند. یکی از نویسندگان این دوره، سوکت سوریا آیدمیر، روشنفکر برجسته کمالیست که ریشه در بلغارستان عثمانی داشت، در کتاب خاطرات خود در سال ۱۹۵۹ آناتولی را به عنوان «هیچ چیزی جز یک قطعه مرده از پوسته زمین» توصیف کرده بود. در مقابل هم سال‌ها پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و از دست رفتن استان‌های اروپایی آن، در جشن‌های روز جمهوری که در شهرهای کوچک آناتولی برگزار می‌شد، بروکرات‌های کمالیست با آهنگ‌های اروپایی نواخته شده توسط گروه‌های موسیقی جاز می‌رقصیدند و باعث حیرت دهقانان آناتولی می‌شدند.

با این حال، پروژه اروپایی آتاتورک به هیچ‌وجه محدود به نخبگان این کشور نبود. در خلال فروپاشی امپراتوری عثمانی که در قرن نوزدهم آغاز شده بود، میلیون‌ها نفر از ترک‌ها و مسلمانان غیرترک - ازجمله آلبانیایی‌ها، بوسنیایی‌ها، بلغاری‌ها، یونانی‌ها و مقدونی‌ها - به آناتولی نقل مکان کردند. این گروه‌ها که در کشورهای تازه‌تاسیس بالکان با آزار و شکنجه مواجه شده بودند، در آناتولی با جمعیتی از ترک‌ها و سایر مسلمانان اروپا که در طول جنگ بالکان کشورهای خود را ترک کرده بودند، همراه شدند. مسلمانان اروپایی به همراه مسلمانانی که توسط روسیه از سرزمین‌های عثمانی سابق در شمال دریای سیاه (مانند چرکس و کریمه) بیرون رانده شدند، تقریبا ۴۰ درصد از جمعیت ترکیه را تا زمان تاسیس جمهوری آتاتورک در سال ۱۹۲۳ تشکیل می‌دادند. آنها حامی پروژه سکولاریزاسیون شدید آتاتورک بودند. ترکیه مدرن در دهه ۱۹۵۰، کمتر از دو دهه پس از مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸، به یک دموکراسی چندحزبی تبدیل شد و پیروان کمالیست او در چپ و راست که بسیاری از آنها متولد بالکان یا فرزندان مهاجران اروپایی بودند، ایده «ترکیه به عنوان یک کشور اروپایی» را تداوم بخشیدند. تکامل دموکراتیک ترکیه پس از جنگ جهانی دوم و ورود این کشور به جبهه غرب در طول جنگ سرد، ادعاهای این کشور درباره هویت اروپایی و غربی را بیشتر تقویت کرد. آنکارا به بسیاری از سازمان‌های پان‌اروپایی مانند سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و شورای اروپا به عنوان یکی از اعضای موسس ملحق شد و بلافاصله پس از ایجاد ناتو نیز به عضویت این ائتلاف درآمد.

اما با گذشت یک قرن، ارتباط بسیاری از ترک‌ها با اروپا به طور فزاینده‌ای تضعیف شد. زمانی که اردوغان در سال ۲۰۰۳ به قدرت رسید، آناتولی‌های بومی اکثریت قاطع جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دادند. این جمعیت که از استپ داخلی شبه جزیره آناتولی، شرق کوهستانی و ساحل دریای سیاه می‌آمدند، گرایش به اسلام داشتند و در بیشتر موارد، هرگز با پروژه تاسیس جمهوری سکولاریستی راحت نبودند. با ورود این ترک‌های محافظه‌کار به جمع طبقه متوسط و بالا رفتن آنها از نردبان قدرت سیاسی، هویت اروپایی که آتاتورک به ملت ترکیه پیوند زده بود، هر دهه ضعیف‌تر و نازک‌تر شد و درنهایت از بین رفت. برخلاف کمالیست‌ها، نخبگان جدید دارای مبدأ آناتولی اساسا خود را اروپایی نمی‌دانند و دیدگاه آنها قلب هویت ژئوپلیتیک ترکیه را تشکیل می‌دهد.

## صعود اهالی آناتولی

من در آناتولی به دنیا آمده و در اواخر قرن بیستم در ترکیه بزرگ شده‌ام. تحصیلات من به شدت رنگ و بوی کمالیستی داشت؛ اما حتی با وجود این نوع تربیت، نحوه چسبندگی ترکیه به هویت اروپایی در سال‌های نوجوانی مرا گیج کرده بود. در مدرسه، ما روزهای متعددی را صرف مطالعه کشورهای اروپایی، ازجمله برخی از کشورهای دور می‌کردیم؛ درحالی که در برنامه درسی ما به همسایگان خاورمیانه‌ای نزدیک ترکیه صرفا نگاهی سطحی می‌شد. نگاه بسیاری از ترک‌ها به خاورمیانه مشابه دیدگاه بسیاری از آرژانتینی‌ها به آمریکای لاتین بود. همان‌طور که آرژانتینی‌ها می‌گویند که آنها واقعا اهل آمریکای لاتین نیستند، بلکه اروپایی‌هایی هستند که از سر اتفاق در آمریکای لاتین زندگی می‌کنند، کمالیسم شهروندان خود، ازجمله من را تشویق می‌کرد تا فکر کنیم ترک‌ها در واقع اروپایی‌هایی هستند که دست بر قضا در حوالی خاورمیانه زندگی می‌کنند. برنامه‌های هواشناسی بین‌المللی در شبکه‌های تلویزیونی محلی ترکیه، نقشه‌ای از اروپا را نشان می‌داد که مرکز آن نه ترکیه، بلکه اغلب سوئیس بود و ترکیه در گوشه پایینی نقشه قرار داشت؛ گویی که ترک‌ها باید کشورشان را به عنوان ضمیمه‌ای به کل اروپای بزرگ‌تر تصور کنند.

با این حال، اروپا درباره رابطه خود با ترکیه تردید بیشتری داشت. بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۳ و در طول توسعه سریعی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی و پایان جنگ سرد در اتحادیه اروپا رخ داد، ۱۶ کشور جذب این نهاد شدند. در ابتدا به‌نظر می‌رسید ترکیه هم ممکن است به این گروه بپیوندد؛ روند الحاق این کشور قبل از پایان جنگ سرد، در سال ۱۹۸۷ آغاز شده بود و با روی کار آمدن اردوغان در سال ۲۰۰۳ امیدها بیشتر نیز شد؛ زیرا اروپایی‌ها بسیار از اردوغان استقبال کرده و کارشناسان اروپایی او را نماد سبک جدیدی از اسلام‌گرایان میانه‌رو می‌دانستند که عمیقا به نهادهای دموکراتیک متعهد بوده و مایل است با ارتش ریشه‌دار این کشور مقابله کرده و ترکیه را به یک دموکراسی تمام‌عیار تبدیل کند. در سال ۲۰۰۵، اتحادیه اروپا مذاکرات رسمی عضویت ترکیه را آغاز کرد.

اما ترکیه بیرون از این نهاد باقی ماند. بلافاصله پس از آغاز گفت‌وگوها، بروکسل به آنکارا اطلاع داد هیچ پیشنهادی برای عضویت ارائه نخواهد شد. ظاهرا این تصمیم به مناقشه پایدار بین ترکیه و قبرس درباره قبرس شمالی مربوط می‌شد، اما درواقع، فرانسه و آلمان تمایلی به استقبال از کشوری به بزرگی و سنگینی ترکیه در اتحادیه نداشتند. اتحادیه اروپا پیش از این هرگز مذاکرات الحاقی را که به پیشنهاد عضویت ختم نشود، آغاز نکرده بود. معنای این سیگنال منحصربه‌فرد این بار واضح بود؛ ترکیه جایگاهی در اروپا نداشت. همراه با مذاکرات ناامیدکننده عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، حکمرانی تحول‌آفرین اردوغان به محکم شدن لنگر ترکیه در آناتولی کمک کرد. حزب عدالت و توسعه اردوغان در عالی‌ترین وجه خود موید خیزش اهالی آناتولی در این کشور است. این حزب ماشینی است که از رأی دهندگان، کسب‌وکارها، نخبگان و روحیه‌ای که ریشه در داخل آناتولی و سواحل دریای سیاه - جایی که والدین اردوغان از آنجا هستند - دارند، تشکیل شده است. کابینه‌های اردوغان مملو از سیاستمداران اهل این مناطق است. سیاستمداران دارای ریشه بالکانی که قبل از ظهور اردوغان بر کابینه‌ها مسلط بودند، اکنون ناپدید شده‌اند. همین امر را می‌توان در مورد رده‌های بروکراسی و همچنین دادگاه‌های عالی و رسانه‌های کلیدی گفت که بسیاری از آنها توسط آناتولی که نسبت به اردوغان سمپاتی دارند، تصاحب شده‌اند.

در همین راستا «انجمن صنعت و تجارت ترکیه» که لابی تجاری قدرتمند و طرفدار اروپای این کشور به شمار می‌رود، در سال‌های اخیر دچار افت محبوبیت شده است. این انجمن تحت سلطه مشاغل واقع در استانبول و ازمیر که توسط افرادی که از استان‌های اروپایی سابق امپراتوری عثمانی آمده بودند، تشکیل شده بود، اغلب دستورکار سیاسی در این کشور را هدایت می‌کرد؛ کما اینکه در دهه ۱۹۸۰ خواستار پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا شد و در دهه ۱۹۹۰، در اوج شورش پ.ک.ک، یک مطالعه جسورانه را تامین مالی کرد که راه‌حلی سیاسی برای جدایی‌طلبی کردها پیشنهاد می‌کرد. با این حال از زمانی که اردوغان به قدرت رسید، نخبگان تجاری متفاوتی بر ترکیه حاکم شده و دستورکار سیاسی جدیدی را شکل داده‌اند. کسب‌وکارهای مستقر در آناتولی و میلیاردرهایی که اغلب ریشه در سواحل دریای سیاه دارند، از رئیس جمهور حمایت کرده، ترکیه را تشویق می‌کنند که تعهد خود را به سکولاریسم کمالیستی کنار بگذارد، روابط اقتصادی با روسیه را حفظ کند و ردپای سیاسی خود را در جنوب جهانی افزایش دهد.

این برآمد اهالی آناتولی صرفا محصول تغییر جمعیتی ترکیه در دهه‌های گذشته و کاهش قدرت نخبگان قدیمی سکولار بر جامعه ترکیه است. اردوغان عامل این تغییر نیست، بلکه یکی از علایم اصلی آن به شمار می‌رود. نخبگان جدید آناتولی ترکیه مسئولیت‌های مختلف را در این کشور برعهده گرفته‌اند؛ نگاه آنها به هویت ترکیه مشابه مشی آتاتورک و جانشینان کمالیست او نیست. این نخبگان که اغلب از سویه‌های محافظه‌کارانه‌تر اسلام تغذیه می‌شوند، اسلام را ذات هویت ملی ترکیه می‌دانند. درواقع، این نخبگان جدید اسلام را به همان شدتی ارج می‌نهند که آتاتورک سعی در سرکوب آن داشت. جنبش حزب عدالت و توسعه مدت‌هاست به دنبال به چالش کشیدن و سپس حذف وابستگی دوران کمالیستی ترکیه به اروپا و غرب و متعاقبا تعهد این کشور به سکولاریسم به سبک اروپایی است که تقلیدی از سیستم لائیسیته فرانسه به شمار می‌رود (و شاید از نظر شدت از آن نیز فراتر رفت باشد). اردوغان از زمان به قدرت رسیدن، ممنوعیت حجاب را که از زمان کمالیستی برقرار بوده لغو کرده و درعین حال به اسلام مجال ورود به برنامه آموزشی و زندگی سیاسی این کشور را داده است.

در دوران اردوغان، روابط ترکیه با روسیه بهبود یافته است. این دو کشور رقبای تاریخی یکدیگر بوده و در جنگ‌های سوریه، لیبی، قفقاز جنوبی و اوکراین در دو طرف مختلف طیف قرار داشته‌اند. آنکارا از کی یف حمایت‌های سیاسی و نظامی حیاتی می‌کند. علی‌رغم این رقابت، اردوغان و ولادیمیر پوتین از سال ۲۰۱۶، زمانی که یک کودتای نافرجام در ترکیه به شکست انجامید، رابطه نزدیکی با هم داشته‌اند. در آن زمان پس از این کودتای غم‌انگیز، متحدان غربی ترکیه، ازجمله ایالات متحده که در آن زمان اوباما ریاست جمهوری آن را برعهده داشت، فرصت بزرگی را با عدم باز کردن آغوش خود روی ترکیه و دموکراسی آن از دست دادند. این در حالی بود که پوتین، زیرکانه تنها دو هفته پس از این کودتای نافرجام، میزبان اردوغان بود و رابطه‌ای را شکل داد که تا به امروز هم ادامه دارد. در مقابل این امر به آنکارا و مسکو این امکان را داده است که ترتیبات تقسیم قدرت را در سوریه و لیبی ایجاد کنند؛ کشورهایی که این دو از طرف‌های مختلف درگیری حمایت می‌کنند. دو کشور همچنین شاهد شکوفایی روابط تجاری و گردشگری خود نیز بوده‌اند.

## همچنان بر سریر قدرت

اکنون ترکیه ۱۰۰ سال پس از تشکیل توسط آتاتورک در حال پایه‌گذاری ستون‌های خود در آناتولی در تقاطع بین خاورمیانه، اروپا و اوراسیاست. البته ترکیه هنوز هم خود را بخشی از اروپا می‌بیند؛ اما نه به ضرر سایر وابستگی‌هایش. آنکارا اکنون آزادانه با ایران، روسیه، ایالات متحده، پادشاهی‌های ثروتمند خلیج فارس، اروپا و دیگر بازیگران منطقه‌ای و جهانی تعامل دارد؛ بدون اینکه مجبور به انتخاب بین شرکای مورد علاقه خود باشد. درحالی که رهبران ترکیه در قرن بیستم وابستگی عاطفی به اروپا داشتند، اردوغان این طور نیست. ترکیه او بیشتر «خودران» است و به فضایل خود باور دارد.

البته این ترکیه جدید همچنان عضو ناتو خواهد ماند؛ زیرا این عضویت سبب می‌شود تا مورد تمجید مسکو قرار بگیرد و درعین حال در برابر روسیه از آن محافظت شود (زیرا نخبگان ترکیه بیم این را دارند که در مقطعی در آینده روابط آنها خصمانه‌تر شود) اما به طور هم‌زمان با کشورهای خاورمیانه و اوراسیا روابط و مشارکت ایجاد خواهد کرد. مثلا نیروهای اوکراینی اغلب از هواپیماهای بدون سرنشین بیرقدار ساخت ترکیه استفاده می‌کنند؛ اما این در شرایطی است که میزان تجارت کلی ترکیه با روسیه از زمان آغاز حمله کرملین به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ افزایش یافته است. در خاورمیانه، اردوغان اخیرا روابط آنکارا با ریاض را از سر گرفته است. روابط بین عربستان سعودی و ترکیه پس از ترور روزنامه‌نگار سعودی، جمال خاشقجی، توسط عوامل سعودی در استانبول در سال ۲۰۱۸ رو به تیرگی نهاد، زیرا مقامات ترکیه این قتل را مرتبط با محمد بن سلمان اعلام کردند؛ اما در مارس ۲۰۲۳ دادگاه‌های ترکیه تعقیب ولیعهد را به دادگاه‌های عربستان سعودی تفویض کردند و در مقابل، صندوق توسعه عربستان سعودی نیز نزدیک به ۵ میلیارد دلار در بانک مرکزی ترکیه برای کمک به اقتصاد درگیر این کشور سپرده‌گذاری کرد، آن هم درست در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ماه می در ترکیه که اردوغان در آن به پیروزی دست یافت. ترکیه جدید هویت‌های بسیاری دارد که هیچ‌کدام از آنها منحصربه‌فرد نیست و نمی‌توان آنها را به آسانی طبقه‌بندی کرد؛ اگر ترکیه خاورمیانه‌ای باشد، پس تنها دولت خاورمیانه است که یک قدرت دریای سیاه هم به شمار می‌رود؛ و اگر یک کشور اروپایی باشد، پس تنها کشور اروپایی است که با ایران هم مرز است و اگر یک قدرت اوراسیایی است، پس تنها قدرت اوراسیایی عضو ناتو به شمار می‌رود. بهترین راه آمریکا برای نزدیک شدن به ترکیه پذیرش این هم‌سویی‌های چندگانه است. اردوغان دوست دارد که به عنوان مرکز امور دیده شده و جهان حول ترکیه بچرخد. او سعی کرده به عنوان حکم طی جنگ در اوکراین نقش آفرینی کند، نقش فعالی در قفقاز جنوبی داشته باشد و در ساحل شاخ آفریقا، قفقاز جنوبی و بالکان غربی قدرت افکنی کند. او از واسطه بودن در درگیری‌های منطقه‌ای خوشش می‌آید؛ امری که سبب می‌شود جایگاه برجسته او در داخل ترکیه بیشتر از پیش تقویت شود. ایالات متحده باید با ترکیه مانند سایر قدرت‌های میانی مانند هند و اندونزی برخورد کند و بپذیرد که این کشورها هیچ تناقضی در حفظ روابط قوی خود هم با واشنگتن و هم با دشمنان آن نمی‌بینند.

اردوغان با وجود همه سال‌های غوغاآلود تصدی مسئولیت خود، اکنون علاقه چندانی به دشمنی با غرب ندارد. پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۳، او دیگر با چالش‌های داخلی مهمی هم روبه رو نیست و وارد مرحله میراث‌سازی برای خود شده است. او که موفق به تغییر شکل مسیر ژئوپلیتیک ترکیه شده است، اکنون می‌خواهد میراث مثبتی را از خود به جای بگذارد. این امر به بایدن یا جانشین او فرصتی برای باز کردن آغوش خود روی ترکیه و استفاده از اهرم فشار آنکارا در عصر رقابت قدرت‌های بزرگ می‌دهد. آنکارا، درعین حفظ روابط خود با مسکو و پادشاهی‌های خلیج فارس، می‌تواند مشتاق همکاری با واشنگتن در مجموعه‌ای از مسائل، ازجمله بازسازی اوکراین و غزه و مقابله با نفوذ روسیه و چین در آفریقا و بالکان باشد. ترکیه هرگونه تمایل به پیوستن به غرب را کنار گذاشته است و ایالات متحده باید بپذیرد که راهبرد «تعهد کثیر» همچنان در این کشور باقی خواهد ماند.

دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۲
شماره ۴۱۰۰
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY